

قلمرو زبانی

- ۱- به کمک فرهنگ لغت، معانی «برکشیدن» را بنویسید. *۱- برون کشیدن*
- ۲- دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه «فتراک» تناسب داشته باشد. *۲- ز آفرایش، بر پا کردن*
- ۳- در گذر زمان، شکل نوشتاری و گفتاری برخی کلمات تغییر می‌کند؛ مانند: «سپید» ← «سفید» *۳- مقام کسی را بالا بردن*
- ۴- از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید. *حرف ربط و ابه ساز*
- ۵- در بیت‌های یکم و بیست و سوم، «چو» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید. *حرف اضافه*

در کدام بیت‌ها «متمّم» با دو حرف اضافه آمده است؟

قلمرو ادبی

- ۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟ *مثل، مانه - حرف اضافه*
- ۲- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید. *حرف ربط و ابه ساز*
- سپهد، عنان، اژدها را سپرد (.....)
- رخ نامور سوی توران کنی (.....)
- ۳- یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثل، معادل آن بنویسید.
- ۴- خود را و نادران ز پهلوی خویش

فارسی

۱۰۳

حرف اضافه + گروه اسمی + حرف اضافه
+ گروه اسمی + را

سُوءِ بلائی به نزدیک او آمده
 حرف اضافه + گروه اسمی + حرف اضافه
 و در اداره مفعول ملاحظه شود
 بجنبید و برداشت خود از سرش
 درفشان چو خورشید شد، روی اوی
 سر و موی او از در افسراست
 چنین دخترم آید به آوردگاه؟! مه‌ال‌خند
 پنداخت (و) آمد میانش به بند
 چرا جنگ جویی، تو ای ماه (روی) ماه
 حجاز چنگم از رحایی نیسانی، شور
 مر آن را جز از چاره درمان ندید
 میان دلیران (به کردار) شیر،
 برین گرز (و) شمشیر (و) آهنگ ما حجاز-ناب

چو آمد خروشان به تنگ اندرش
 رحا شد ز بند زره موی اوی
 بدانت سحراب، کاو دختر است
 شگفت آمدش گفت از ایران پناه
 ز فتراک بگشود پیمان کمر
 بدو گفت کز من رهبایی مجوی
 نیاید به دلتم به سان تو گور
 بدانت کاو یخت گرد آفرید
 بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر
 دو لشکر نظاره برین جنگ ما

برای او ۲۵
 سهراب
 ماله مانده
 لردا ۳۰
 ماله

اسم + ، + صفت بیانی
صفت بیانی + اسم

بصا د - حجاز
حوال کجف

پُر از درد بودند، (بَرنا) (و) پیر (ب) ۴۶
پُر از (عَسم) (ب) از تو دل انجمن ۴۷

نیاید ز کار تو بر دوده ننگ
به باره برآمد سپه بنگرید
چنین گفت کای شاه ترکان چین
هم از آمدن هم ز دشت نبرد
رخ نامور، سوی توران کنی
«خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»

شاهنامه، فردوسی

ز آزار گرد آفرینید و هجیر
که ای من بسا د
۴۰ بگفتند: کای (نیکدل شیرزن)

که هم رزم بجتی هم افون و رنگ
بخنید بسیار، گرد آفرید
چو سحراب را دید بر پشت زین
چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد
۴۵ تو را بخت آید که فرمان کنی
نباشی بس ایمن به بازوے خویش

۳۰ بدو روی بنمود گفت: «ای دلیر منادا میان دلیران به کردار شیر»

دو لشکر نظار و برین جنگ ما برین گرز و شمیر و آهنگ ما مراعات نظر کنون من گشایم چنین روی و موی ^{مفعول} ^{حیاس} سپاه تو گردد ^{پُر} ^{از} گفت و گوی

که با دختر می او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد کرد ^{اعراض} کنون لشکر ^{عفو} ^و ^{دژ} به فرمان توست نباید بر این آشتی، جنگ بخت»

۳۵ افسار ^{مفعول} ^{عنان} را پیچسید گرد آفرید او ^{مفعول} ^{سمنند} ^{سرافراز} بر دژ کشید بیاید به درگاه دژ ^{گرد هم} ^{بار}

همی رفت و سحراب با او به هم ^{مفعول} ^{در} ^{باره} بگشاد گرد آفرید ^{تن} ^{خته} ^و ^{بسته} بر دژ کشید ^{پُر} ^{از} ^{عزم} ^{دل} ^و ^{دیده} ^{خونین} ^{شدند} ^{کنند}

دل بجا بر از غم نشسته و دیده ها خوشتر به ^{منه} ^{منه}

فارسی ۱
۱۰۴

سیرین سبیل / کرب و مصی معلو / بلائی K
عفو / حوال / بشاره عیار

همی رفت و سحراب با او به هم بیاید به درگاه در گذردهم یار
 (در باره) بگشاد گرد آفریدند تن خسته و بسته بر در کشید
 در در بستند و نگین شدند پر از عشم دل دیده خونین شدند کنده
 ربه منه
 دلخوار از غم منه و دیده ها خوشتر منه

فارسی ۱
۱۰۴

سیرین نیکدل کتاب وصفی معلوم ۴ بلاغی K
 ز آزار گرد آفرید (و) هجر عفو
 ۴۰ بگفتند: کای (نیکدل شیرین) مناد
 که هم رزم جتی هم (افزون و رنگ) حمله جسی نیاید ز کار تو بر دوده تک جاس
 بخنید بسیار گرد آفرید عفو
 چو سحراب را دید بر پشت زین
 چرا رنج گشتی، کنون بازگرد
 پر از درد بودند، (برنا و پیر) حوال یار
 پر از عشم بند از تو دل انجمن بود یار
 به باره برآمد سپه بنگرید
 چنین گفت کای شاه ترکان چین
 هم از آمدن هم ز دشت نبرد

- پیامها
- گفت وگویی همگانی...
- یادداشتها
- یادداشت‌های...
- کاربران (12)
- خز... (شما)
- بور عل...
- ابراهیم...
- امام عل...
- بوربور، مح...
- شکر... (عدم حضور)
- بهنام، ک...
- رمضانی...

شعرخوانی دلیران و مردان ایران زمین

حرفه‌ای و آینه‌ساز / وایت‌بورد / وایت‌بورد / وایت‌بورد

چو هنگامه آزمون تازه شد / از این خطه نغز پدram پاک / از این مرز فرخنده مردخیر / دل‌رزه چندان شد هنر آشکار / دلیران و مردان ایران زمین

دگر باره ایران، پرآوازه شد / و زین خاک جان پرور تابناک / پلنگان دشمن ستیز / کز آن خیره شد دیده روزگار / خشیران جنگ آور روز کین

موقوت‌المعانی / مجاز / مجاز

خبر: سرزمین / نغز: خوب، نبلو / پدram: سرلر و حرم - عیده: متعیر، مستعجب

فرشته: خیمه، مبارک / کلام: آینه حیوانات



ز آزار گرد آفرید و هجر پر از درد بودند، برنا و پسر
 ۴۰ بگفتند: کای نیکدل شیرزبک پر از غم بد از تو دل انجمن
 که هم رزم جتی هم افون و رنگ ^{حمله و تیر بند} نیسند ز کار تو بر دوده ^{دودمانه} تنگ حناس
 بختید بسیار گرد آفرید به باره برآمد سپه بگریه مفعول
 چو سحراب را دید بر پشت زین چنین گفت کای شاه ترکان چین ساردا
 چرا رنج گشتی، کنون بازگرد هم از آمدن هم ز دشت نبرد
تو را ^{کرای ۴۵} بخت آید که فرمان کنی رخ نامور سوی توران کنی کنایه
نباشی بس ایمن به بازوے خویش خورد کاو نادان ز پهلوی خویش کنایه
سار صنه عجار شاهنامه، فردوسی میل دایمال المصل
از صانه که بر ماست



168

1.5

1

40

10

12

T+

T

T

+

+

Hand icon

Cursor icon

1.5

1

40

10

12

T+

T

T

+

+

قلمرو زبانی

- ۱- به کمک فرهنگ لغت، معانی «برکشیدن» را بنویسید. *۱- برون کشیدن*
- ۲- دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه «فتراک» تناسب داشته باشد. *۲- ز آفرایش، بر پا کردن*
- ۳- در گذر زمان، شکل نوشتاری و گفتاری برخی کلمات تغییر می کند؛ مانند: «سپید» ← «سفید» *۳- مقام کسی را بالا بردن*
- ۴- از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید. *حرف ربط و ابه ساز*
- ۵- در بیت‌های یکم و بیست و سوم، «چو» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید. *حرف اضافه*

در کدام بیت‌ها «متمم» با دو حرف اضافه آمده است؟

قلمرو ادبی

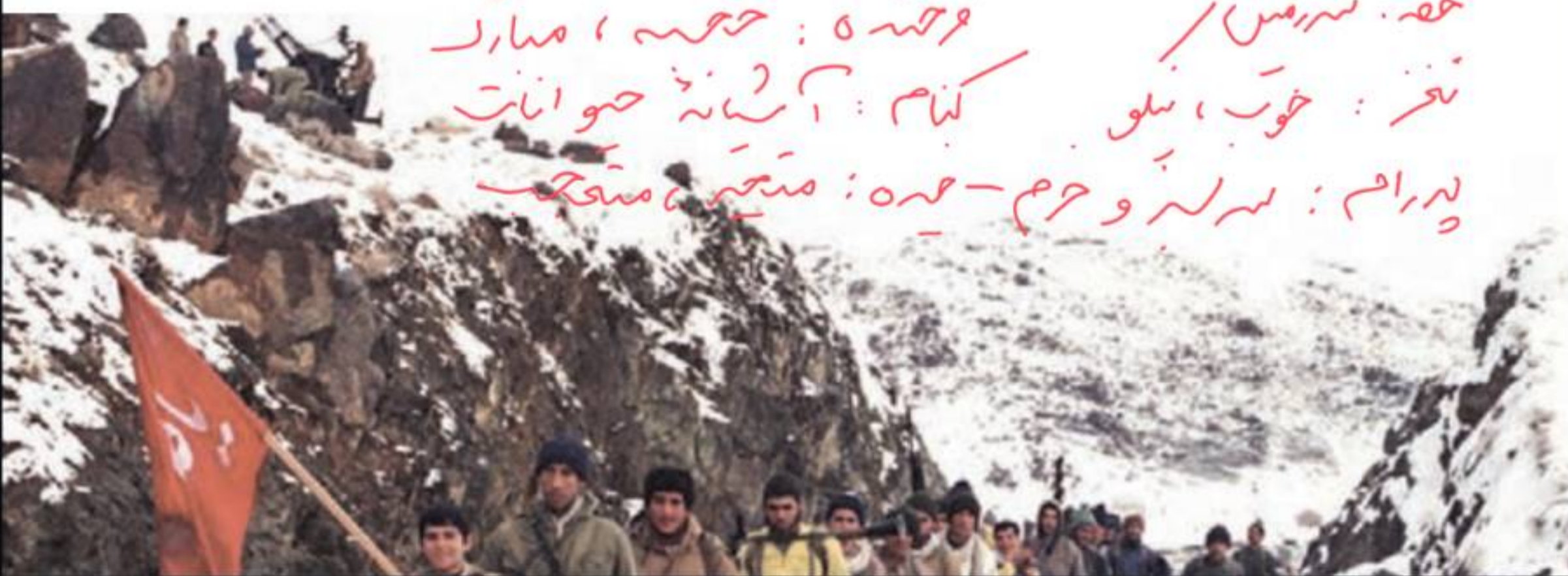
- ۱- واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟ *مثل، مانه - حرف اضافه*
- ۲- مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید. *حرف ربط و ابه ساز*
 - سپهبد، عنان، اژدها را سپرد (.....)
 - رخ نامور سوی توران کنی (.....)
- ۳- یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثل، معادل آن بنویسید.
- ۴- خود را در جای خالی قرار دهید و بنویسید. *قافیه امینه*

فارسی

شعرخوانی دلیران و مردان ایران زمین

حرفه‌ها
والدین
چو حکامه آزمون تازه شد
از این خطه نغز پدram پاک
از این مرز فرخنده مردخیر
دلیران و مردان ایران زمین
دگر باره ایران، پرآوازه شد
و زین خاک جان پرور تابناک
پلنگان دشمن ستیز
کز آن خیره شد دیده روزگار
حشران جنگ آور روز کین

خفته: سرزمین / فرشته: خمیه، مبارک
نغز: خوب، نسلو / کنام: آسانه حیوانات
پدram: سرلر و حرم - همه: متعبر، مستحکم



دو شکر نظاره برین جنگ ما
 کنون من گشایم چنین روی و روی **مفعول** **عطف** **مفعول**
 برین گرز و شمیر و آهنگ ما
 کنون من گشایم چنین روی و روی **مفعول** **عطف** **مفعول**
 که با دختری او به دشت نبرد
 کنون لشکر و **عجایز** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 بدین سان به ابر اندر آورد **مفعول** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 نباید بر این آشتی، جنگ **مفعول** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 کنون لشکر و **عجایز** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 عنان را **عجایز** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 همی رفت و سحراب با او به هم
 در باره **عجایز** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 در **عجایز** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**
 پر از عزم دل **عجایز** **عطف** **مفعول** **عطف** **مفعول**

اسم + حرف + صفت بیانی
 صفت بیانی + اسم
 بلایع
 حوال
 مننه

گفت وگویی همگانی

علوی

پیامها

گفت وگویی...

Alavi IT Center

یادداشتها

یادداشت...

کاربران (4)

ام امینی، محمد... سلام ۱۰:۳۰

ام امینی، محمد... ۱۰۱ استاد ۱۰:۳۱

ام امینی، محمد... همچنین استاد من شهرستانم ۱۰:۳۱

بش بشارتی، به... سلام استاد ۱۰:۳۳

فرستادن پیام به گفت وگویی همگانی

اسم + حرف + صفت بیانی شیرین بتلبل بلاغی
صفت بیانی + اسم

ز آزار گرد آفرید و هجر
بگفتند: کای (نیکدل شیرین) منارا
که هم رزم جتی هم افون و رنک (جمله شیرین) میساید ز کار تو بر دوده (مفعول) جناس
بخندید بسیار گرد آفرید
چو سحراب را دید بر پشت زین
چرا رنج گشتی ، کنون بازگرد
تو را بخت آید که فرمان کنی
نباشی بس ایمن به بازوے خویش
تیه منه عجز از
بیار قدرت
بهاره برآمد سپه بگریه
چنین گفت کای (شاه ترکان چین) منارا
هم از آمدن هم ز دشت نبرد
رخ نامور سوی توران کنی کنایه
(خورد کاو نادان ز پهلوی خویش) کنایه
شاهنامه، فردوسی
از ماست نه بر ماست

168 1.5 1 40 10 12 T+ T T+ T+ 105 168 pages 125% جستجو

۱- بیرون کشیدن قلمرو زبانی

- ۱ به کمک فرهنگ لغت، معانی «بر کشیدن» را بنویسید.
- ۲ دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه «فتراک» تناسب داشته باشد.
- ۳ در گذر زمان، شکل نوشتاری و گفتاری برخی کلمات تغییر می کند؛ مانند: «سپید» ← «سفید»
- ۴ در بیت های یگم و بیست و سوم، «چو» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.
- ۵ در کدام بیت ها «متمم» با دو حرف اضافه آمده است؟

اسپ ← اسپ

قلمرو ادبی

- ۱ واژگان قافیه در کدام بیت ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟
- ۲ مفهوم عبارت های کنایی زیر را بنویسید.
 - سپهبد، عنان، اژدها را سپرد (با سه بیت جمله درج شده)
 - رخ نامور سوی توران کنی (با سه بیت جمله درج شده)
- ۳ یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثل، معادل آن بنویسید.
- ۴ «خود طو بنادان، ز بهاری خوش»

168

1.5

1

40

10

12

106 168 pages

125%

جستجو

۱۰:۳۰ ق.ظ ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

قلمرو فکری

۱ دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟ *سخت هجر و بردافزین از سوز*

۲ معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود بیچید از روی و برگاشت زود

۳ فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟ *ماهر درخند، دلاور*

۴ «حماسه» در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی، شعری است با *نامدار، زینا، با تیر*

ویژگی‌های زیر:

داستانی: هر حماسه‌ای در بستری از حوادث شکل می‌گیرد.

قهرمانی: شاعر حماسه‌سرا با بهره‌گیری از واژگان و زبان حماسی می‌کوشد انسانی

را به تصویر کشید که از نظر توانایی‌های جسمی و روحی از دیگران متمایز باشد.

قومی و ملی: شاعر حماسه‌سرا بر آن است که اخلاق فردی و اجتماعی و عقاید فکری و

مذهبی یک ملت را در قالب حوادث قهرمانی و در زمینه‌ای از واقعیات به نمایش بگذارد.

حوادثی خارق‌العاده: طرح حوادث، انسان‌ها و موجوداتی که با منطق عینی و تجربه علمی

هم‌سازی ندارند؛ نظیر وجود سیمرغ در شاهنامه فردوسی. *(خرق عادت)*

بر پایه این توضیح، این درس را با متن روان خوانی «شیرزنان» مقایسه کنید.

۵ هر سببی که درباره دلاوری و شجاعت و توانایی‌های جسمی و روحی

قهرمان داستان باشد

هر سببی که درباره آداب و رسوم، باورها و عقاید و

امور ذهنی باشد -

فارسی ۱
۱۰۷

168
Navigation icons: back, forward, search, zoom, etc.

Hand, pointer, zoom, lock, scroll, text tools, eraser, highlighter, etc.

قلمرو ادبی

۱ واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس اند؟ ۶، ۷، ۱۳، ...

۲ مفهوم عبارت‌های کنایی زیر را بنویسید.

■ سپهبد، عنان، ازدها را سپرد (..... به سمرقند حلیت کرد)

■ رخ نامور سوی توران کنی (..... نه توران بر آردی)

۳ یک مثل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا، دو مثل، معادل آن بنویسید.

۴ خورد کاه نادان ز هلو کای خویش

دشمن طاووس است در او

فارسی ۱
۱۰۶

شعرخوانی دلیران و مردان ایران زمین

حرفه بر آنست که وقت، زمان حمله بر او
 چو منگرم آزمون تازه (شد)
 در گمازه ایران، پُر آوازه شد
 از این خطه نغمه پندرام پاک
 از اسرار زین خاک جان پرور تابناک
 از سلطن مرز فرخنده مرد نیز اسرار نام
 دشمن ستیز
 دلگروه چندان شد حسرت آشکار
 دلیران و مردان ایران زمین
 حذران جنگ آور روز گین

